

منزلتِ زنان

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در مجلس خبرگان قانون اساسی (۱۳۵۸) فقط یک زن عضویت داشت!

فاطمه صادقی*

بررسی نقش قوانین اساسی در تقویت و تحکیم نابرابری جنسیتی، به ویژه در جوامع خاورمیانه، هنوز در ابتدای راه است. تحقیقاتی که در آن‌ها نابرابری جنسیتی و تأثیر آن بر قوانین به طور نظام‌مندی مورد مطالعه قرار گرفته باشد بسیار محدود است. در مطالعات مربوط به قانون اساسی در ایران نیز این کمبود به شدت وجود دارد. در میان برخی از مهم‌ترین تحقیقاتی که در مورد قانون اساسی در ایران صورت گرفته^۱، تقریباً هیچ بحثی از زنان و جنسیت در میان نیست. این مقاله در صدد است با طرح بحث منزلت زنان در قانون اساسی گامی در این راستا بردارد.

وقتی پای قانون اساسی در میان است، بیشتر بحث‌ها بر جنبه‌های حقوقی متمرکز می‌شود، در حالی که بحث حقوقی، با این که لازم است، کافی نیست. زیرا قانون اساسی به هیچ‌رو سند حقوقی صرف نیست، بلکه، بیش از آن، سندی سیاسی است. سیاسی بودن این سند اقتضا می‌کند که از منظر سیاست و اندیشه سیاسی، به ویژه اندیشه تأسیسی، مورد بررسی قرار گیرد. از این منظر، نیروهای پشت قانون در شناخت نحوه شکل‌گیری قوانین مهم است. اندیشه تأسیسی به بنیادگذاری جوامع و اصول و مبانی تاریخی و معرفتی‌ای می‌پردازد که بر اساس آن‌ها جامعه تأسیس می‌شود. این مبانی در قانون اساسی قابل ردیابی اند. کمبود چنین دیدگاهی در مباحث مربوط به قانون اساسی به شدت وجود دارد. این کمبود با شدت به مراتب بیشتری بر بحث‌های مربوط به جنسیت در قانون اساسی احساس می‌شود، طوری که وقتی پای منزلت زنان در قانون در میان است، بیشتر بحث‌ها، با تمرکز بر موضوع حقوق زنان، به اصول مشخصی از قانون اساسی می‌پردازند و رابطه میان این اصول با ذهنیت حاکم بر کل قانون اساسی را به فراموشی می‌سپارند.

* پژوهشگر علوم سیاسی و جنسیت در دانشگاه یو. سی. ال.؛ لندن. تازه‌ترین کتاب ایشان: قدرت مؤسس: حاکمیت یا سیاست. نگاه معاصر، ۱۳۹۷.

در این مقاله به نابرابری جنسیتی در قانون اساسی، از منظر حکم‌شناسی جنسیت، خواهم پرداخت. پرسشی که در این مقاله سعی می‌کنم به آن پاسخ دهم این است: از منظر جنسیتی چه برداشتی می‌توان از قانون اساسی کرد و حکمی که به اتکای آن رویکرد غالب به زن در قانون اساسی شکل گرفته کدام است؟ چرا و چگونه نابرابری جنسیتی به قانون اساسی راه یافته است؟ به پشتوانه کدام نیروها و طی کدام فرایندها؟ استدلال مقاله این است که مسئله جنسیت در قانون اساسی چیزی جدا از کلیت قانون اساسی به عنوان سندی سیاسی نیست. این مقاله تلاش دارد بحث جنسیت در قانون اساسی را از منظر نیروها و مبانی معرفتی‌ای بنگرد که پشتوانه قانون محسوب می‌شوند و قوام و دوام آن را موجب می‌شوند. قانون اساسی را می‌توان نوک کوه‌یخی در نظر گرفت که بر شانه‌های این قوا سوار است و قوت خود را از آن‌ها می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین مبانی معرفتی قانون اساسی حکم نابرابری است که در ادامه به آن پرداخته‌ام. گفتنی است که حکم نابرابری تنها شامل زنان نمی‌شود، بلکه به مردان نیز تعمیم می‌یابد. به تعبیر دیگر، قانون اساسی این قابلیت را دارد که کلیه شهروندان را به «زن» تبدیل کند و آنان را از دامنه شمول قانون کنار بگذارد. این موضوعی است که تاکنون از چشم بسیاری از متخصصان قانون اساسی پنهان مانده است. علاوه بر مبانی معرفتی باید به نیروها، افراد، و گفتار سیاسی ساخته شده در دهه‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ نیز اشاره کرد که، همچنان که خواهیم دید، نقش مهمی در قانون اساسی ایفا کردند.

بخش نخست مقاله به مبانی معرفتی و نیروها و گفتار سیاسی در مورد جنسیت می‌پردازد و نقش نیروهای پشت قانون را به عنوان بخشی از قوه مؤسس بررسی می‌کند. در بخش انتهایی به اصولی از قانون اساسی خواهم پرداخت که مستقیماً به منزلت زنان در قانون اساسی مربوط است، اما تأکید می‌کنم که بحث از جنسیت تنها به این اصول مربوط نمی‌شود، بلکه این بحث را می‌توان به بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی از جمله اصل پنجم نیز تعمیم داد و آن را از منظر جنسیتی تحلیل کرد. استدلال اصلی مقاله این است که «حکم نابرابری» تأثیر چشم‌گیری بر نحوه تلقی از جنسیت در سنت ایرانی - اسلامی و قانون اساسی داشته است، اما برای تأثیرگذاری آن بر قانون اساسی به میانجی‌های تاریخی نیاز بوده است. این میانجی‌ها به تدریج از دهه ۱۳۳۰ خورشیدی شکل گرفت و در حداقل سه مرحله به قانون اساسی راه یافت: ظهور تدریجی در دهه ۱۳۳۰؛ تبدیل به گفتار مشخص در



دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰؛ و سرانجام قانونی شدن در ۱۳۵۸. پیش از پرداختن به این جزئیات، حکم نابرابری را توضیح می‌دهم.

حکم نابرابری در سنت ایرانی - اسلامی

بخش عمده‌ای از تفکر سیاسی - اجتماعی ایرانی - اسلامی به نابرابری عقول و حقوق انسان‌ها قائل است.^۲ این نابرابری به شکل‌های گوناگون در متون فلسفی، فقهی، و ادبی، چه پیش و چه پس از اسلام، تئوریزه شده است.^۳ در بیشتر آثار فلسفی و حکمی، فقهی، و اخلاقی ایرانی - اسلامی از مکاتب مختلف، «مؤنث» و «زنانه» با نقصان عقل، خوی حیوانی، شهوت، طبع و طبیعت نازل‌تر و مادون انسانی، مکر و حيله و ناتوانی در دستیابی به کمال عقلی و روحی ملازم است. بر اساس این باور، مادر بودن، زادن و پرورش فرزند، پخت غذا، رسیدگی به امور منزل، مراقبت از بیماران و سالمندان و کودکان، و دیگر کارکردها و خدماتی از این دست، که در جوامع سنتی عمدتاً بر دوش زنان است و موجب ادامه حیات اعضای جامعه می‌شود، ناچیز است و به حساب نمی‌آید. میل به تمایز سفت و سخت میان مردانگی / مذکر و زنانگی / مؤنث تا بدان پایه قوی است که حتی به انکار میل و گرایش طبیعی مرد به زن می‌انجامد. این نگاه حتی نزد زکریای رازی، فیلسوف عقل‌گرا و قائل به برابری طبیعی آدمیان، نیز دیده می‌شود. رازی در طب روحانی می‌نویسد: «مردان و الاهمت و بزرگ نفس این بلیه [عشق] از طبایع و غرایزشان به دور است. [...] اما مردان مخنث زن صفت [...] از این بلیه به آسانی نمی‌رهند.»^۴ همین نگرش را نزد فلاسفه و حکمای متأخر نیز می‌یابیم. برای نمونه، ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق.) معتقد است: خداوند حیوانات را به چند قسم آفریده و زنان در زمره آن‌ها هستند.^۵ ملاهادی در شرح فلسفه ملاصدرا آشکارا معنای نابرابری بنیادین نفوس / عقول برای بخش اعظم سنت‌های ایرانی - اسلامی را به زبان می‌آورد: نابرابری میان عقول مهتر و کهنتر همزمان نابرابری در اقتدار میان مذکر و مؤنث است.^۶ همو در کتاب حاشیه بر اسفار ملاصدرا در توضیح جمله‌ای که پیش‌تر از او نقل شد و در آن زنان را با حیوانات برابر کرده بود، نوشته است:

این که صدرالمتألهین [ملاصدرا] زنان را در عداد حیوانات درآورده است اشاره لطیفی دارد به این که زنان به دلیل ضعف عقل و جمود بر ادراک جزئیات و میل و رغبت به زیورها و زینت‌های دنیا، حقاً و عدلاً نزدیک است که به حیوانات زبان بسته ملحق شوند؛ اغلبشان سیرت چهارپایان دارند، ولی به آنان صورت انسان داده‌اند تا مردان از مصاحبت با آن‌ها اکراه نداشته باشند و به نکاح با آنان راغب باشند و از همین جاست که شرع مطهر مردان را در کنیری از احکام، مثل طلاق و نشوز و اذخالی ضرر بر ضرر، بر زنان غلبه و چیرگی داده است.^۷

خواست تقرب به خدا، به عنوان نیروی قاهره‌ای که انفعالات جسمی و حسی به او راه ندارد، تا حدی از همین تمایل ناشی می‌شود.

به نظر سبزواری، همه نفوس عاقله مذکرند؛ و مؤنث در وهله نخست نشانگر فقدان کنترل عقلانی در یک نفس است. او معتقد است زنان عادتاً نمی‌توانند از حکمت نظری برخوردار شوند یا به حوزه معقولات

در نفوس خود دست یابند. از آن جا که «ایجاد و رشد عقول نظری و عملی شرط لازم دستیابی به انسانیت واقعی است، زنان را باید امر و نهی کرد، طوری که دست کم عقل عملی در روح آن ها رشد کند.»^۸ سبزواری دو جزء / لحظه دگرسانی جوهری نفس به نفس انسانی واقعی را بر می شمرد و سپس می افزاید که بنا به قضاوت تجربی او، اکثر اوقات زنان به این جهان می آیند و آن را بی آن که از حکمت نظری برخوردار شوند ترک می کنند. به نظر او زنان هرگز به انسان های واقعی تبدیل نخواهند شد. سبزواری معتقد است حتی خدا زنان را به سبب این نقصان عقل مجازات و آنان را ملزم کرده است که در نه سالگی مکلف شوند، در حالی که مردان، به رغم داشتن جسم قوی تر، در پانزده سالگی مکلف می شوند.^۹

البته این استدلال از نوع مغالطه و تناقض آمیز است. مغالطه است، چون حکم به تکلیف در نه سالگی از همان مصدری می آید که حکم به فروتری قوای عقلی زنان. تناقض است، چون اگر مبنا تکلیف باشد، این پرسش پیش می آید که اگر زن ناقص العقل است چگونه در نه سالگی، شش سال زودتر از مرد، به تکلیف می رسد؟ آیا فرض این که زن در نه سالگی قادر است تکالیف شرعی را به انجام برساند دال بر بلوغ سریع تر عقلی او در قیاس با مرد نیست؟ سبزواری به این تناقض توجه نکرده است.^{۱۰}

اعتقاد به «حکم نابرابری» از سبزواری برای شاگردان او به ارث ماند. فاضل مجتهد خراسانی، فقیهی که فلسفه را نزد سبزواری آموخته بود، عمیقاً تحت تأثیر این آموزه قرار داشت. داستانی از زندگی او تجسم پیامد منطقی اجتماعی و عملی آموزه نابرابری عقول است: فاضل، به عنوان فقیه، حکمی مسئله دار در مورد مالکیت یک دکان صادر می کند (در حالی که طرف دیگر دعوا غایب بوده و ادله او در دادگاه شنیده نشده است). وقتی منشی او عدم صحت این حکم را به او خاطر نشان کرده، چنین پاسخ داده است:

اگر در یک بیابان مشتی گاه از الاغی بگیری و آن را به گاوی بدهی یا بالعکس، آیا گمان می کنی جهان کن فیکون خواهد شد؟ [...] این یک دکان است. برای مدتی خری از آن استفاده کرده است. حال بگذار گاوی از آن منتفع شود. برای هستی که تفاوتی نمی کند!^{۱۱}

جمله آخر نشانگر تأثیر پذیرفتن فاضل خراسانی از باور فلسفی ملاهادی و حکمای نظیر اوست که به نظر شان عموم مردم واقعاً در زمره چهار پایان محسوب می شده اند و زندگی شان برای فیلسوفی که به زعم خود با معقولات یکی شده و به عالم بالا دست یافته بود اهمیتی نداشته است.

نظریه پردازی درباره نابرابری جنسیتی

دهه ها پیش از طرح و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظریه پردازی درباره نابرابری جنسیتی، به صورت کاری سازمان یافته و گروهی، از سوی برخی از روحانیان و غیر روحانیان آغاز شد و چند مرحله را از ابتدا تا قانونی شدن در سال ۱۳۵۸ از سر گذراند. مرحله نخست آن را می توان ظهور تدریجی این گفتار دانست؛ در مرحله دوم شکل سازمان یافته تر و منسجم تری به خود گرفته و به گفتار مشخص هژمونیک تبدیل شده و در مرحله آخر به قانون اساسی راه یافته و قانونی شده است.

بخش مهمی از تلاش نظری برای تبدیل نابرابری جنسیتی به گفتاری هژمونیک را می‌توان در نشریات مختلفی یافت که با حمایت حوزه علمی قم منتشر می‌شد، به ویژه دو نشریه مکتب اسلام و مکتب تشیع، که فضای اندیشه دینی در ایران را به مدت دو دهه زیر سیطره خود داشته‌اند. البته تحقیقی وجود ندارد که نشان دهد چند درصد از مردم این نشریات را مطالعه می‌کرده‌اند، اما شمارگان زیاد آن‌ها (که در مورد مکتب اسلام در دوره‌ای به ۱۲۰ هزار نسخه هم رسیده است) از تأثیر فراوانشان، احتمالاً بیشتر بر قشر سنتی و محافظه کار، حکایت دارد.

مرور مطالب مندرج در این نشریه‌ها حاکی از نقش عمده آن‌ها در شکل دهی به افکار مرتبط با جنسیت و نقش زن و مرد در جامعه است، به نحوی که آن بندهایی از قانون اساسی را که بر نقش‌های از پیش تعیین شده برای زنان تأکید دارد باید تا حد زیادی بازتاب همین افکار و ایده‌ها دانست. مقاله‌های متعدد این دو نشریه در مورد حکومت در اسلام را می‌توان طرح‌های اولیه همان دیدگاه‌ها و شیوه‌هایی دانست که بعدها در قانون اساسی جمهوری اسلامی شکل مدون به خود گرفت. بسیاری از نویسندگان این دو نشریه، از جمله آقایان مکارم شیرازی و بهشتی و موسوی اردبیلی، از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی بوده و در شکل دادن به اصول آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

نشریه‌درس‌هایی از مکتب اسلام

درس‌هایی از مکتب اسلام، که بیشتر به نام مکتب اسلام مشهور بود، مشهورترین نشریه دینی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ است. انتشار آن در آذر ۱۳۳۷ زیر نظر چند تن از روحانیون قم از جمله آقایان مکارم شیرازی، مرتضی جزایری، مجدالدین محلاتی، حسین نوری، عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی دوانی، موسی صدر، جعفر سبحانی، محمد بهشتی، به سردبیری مهدی پیشوایی، آغاز شد. این نشریه در مقاله‌های متعدد به موضوع زنان می‌پرداخت و درباره حق طلاق و حضانت فرزندان برای آن‌ها تردید ایجاد می‌کرد. شمارگان زیاد این نشریه، و توزیع آن در اقصی نقاط ایران، آن را به مانیفست اسلام‌گرایان ایرانی تبدیل کرد. رویکرد این گونه نشریات (از جمله مکتب اسلام، مکتب تشیع، و مسجد اعظم) در موضوعات مختلف در ایران بعد از انقلاب دست‌بالا پیدا کرد و بسیاری از طلاب مدرسه حقانی در حکومت اسلامی به سمت‌های مهم قضایی و سیاسی و امنیتی دست یافتند.

مکتب اسلام، با مقاله‌هایی که از نام‌های نویسندگان نشان‌پیدا است که مردها می‌نوشته‌اند، سعی در جانداختن این باور داشت که زنان از نظر عقلی ناقصند و قابلیت برخورداری از حقوق برابر با مردان، از جمله در ازدواج و سیاست، ندارند. رویکرد نشریه به طور کلی این بود که زن حق دخالت در امور عامه را ندارد؛ جای زن در خانه و تحت قیمومت مرد است. بسیاری از مقاله‌های نشریه هم بدون نام نویسنده منتشر می‌شده که احتمالاً دلیل بر نگرانی گردانندگان نشریه مکتب اسلام از واکنش خوانندگان است. برای نمونه در یکی از مقاله‌های این نشریه، بدون نام نویسنده، در مورد حق طلاق مطرح شده در قانون حمایت از خانواده چنین آمده است: «اخیراً دوباره زمز مه‌هایی راجع به طلاق [حق طلاق برای زنان] به گوش

می‌رسد [...] اما از آنجایی که روح زن بر حسب ساختمان طبیعی بسیار حساس است و طبق تجربیات و مطالعات غیر قابل انکار، نیروی فکری او به‌طور متوسط کمتر از مرد است، به‌زودی تحت تأثیر احساسات فراوانی قرار می‌گیرد و به بهانه‌های مختصری ممکن است تصمیم عجولانه بر از هم گسستن رشته زناشویی بگیرد.^{۱۲} به اعتقاد نویسنده، طلاق «ارتباط مستقیمی به آزادی بی‌بندوبار جمعی از زن‌ها و خودآرایی و تماس‌های نزدیک آن‌ها با مردهاست [کذا] که موجب تحریک عده‌ای از بوالهوسان شده و آن‌ها را دیوانه‌وار به دنبال طلاق می‌فرستد.»^{۱۳}

در مطلب دیگری، بدون ذکر نام نویسنده، در مخالفت با شرط‌های ضمن عقد در قانون حمایت از خانواده، به‌ویژه این بند: «هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن [...] پس از اثبات تحقق شرط در محکمه، می‌تواند خود را مطلقه سازد.» و در ادامه: «بدین ترتیب اختیاراتی بسیار وسیع‌تر از اختیار مرد برای طلاق و انهدام اساس خانواده به‌عنوان و کالت در طلاق به زن داده شده است.»^{۱۴} در نوشته دیگری به قلم آقای علی قدوسی (دادستان در حکومت آینده) چنین آمده است: اغلب دختران شرور «کسانی هستند که به‌علت اشتغال مادرانشان در کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها و تجارتخانه‌ها و شب‌نشینی‌ها از مهر مادری و تربیت خانوادگی بی‌بهره‌اند.»^{۱۵} به اعتقاد نویسنده، «با کمال جرأت می‌توان گفت دادن حق طلاق به زن نه تنها از شدت اختلافات تأسف‌آور خانوادگی نمی‌کاهد، بلکه بهترین وسیله برای توسعه دستگاه‌های فساد شده، و وضع ازدواج را به سرحد رسوایی می‌رساند.»^{۱۶}

همان‌طور که اشاره شد، در هیچ‌یک از شماره‌های مکتب اسلام مطلبی به‌قلم زنان منتشر نشده، مگر در یکی از شماره‌ها، که مطلبی از «دوشیزه فرجامی» تحت عنوان «نظریات خوانندگان» منتشر شده و در آن چنین آمده است: «قسمت عمده فساد اخلاق جوانان بر اثر روابط نامشروع زن و مرد است. علت اصلی آن هم به‌طور مسلم همین آزادی و بی‌بندوباری عده‌ای از زن‌هاست. لذاست که من معتقدم: فساد اخلاق جوانان از آزادی زن‌هاست!»^{۱۷} انتشار نظر خواننده زنی که زنان را محکوم می‌کند و آنان را عامل فساد اخلاق جوانان می‌داند، رویکردی است در خدمت تنزل شخصیت زن و جانداختن این نظر که حتی خود زنان هم خود را عامل فساد می‌دانند.

«فساد اخلاق جوانان» و رابطه مستقیم آن با «آزادی زن» موضوع چند مقاله است که به‌قلم آقای ناصر مکارم شیرازی در شماره‌های مختلف مکتب اسلام منتشر شده است.^{۱۸} مکارم مکرر بر این موضوع تأکید دارد که نداشتن حجاب و «آزادی زن» علت اصلی فجایع و مفاسد اجتماعی است، بنابراین، با این که موضوع مقاله‌ها فساد است، در بیشتر موارد، زنان به‌عنوان عامل فساد و تحریک جنسی جوانان هدف قرار می‌گیرند و شماتت می‌شوند. البته نویسنده، با این کار، دیدگاه دیگر خود را مبنی بر این که مردان موجوداتی اند که تفکر بر رفتار آنان غالب است نقض می‌کند، چون بر اساس رویکرد نویسنده، زنان در بسیاری اوقات عامل تحریک مردان و از دست رفتن قوه فکر و تعقل در آنان هستند؛ اما نویسندگان به این قبیل ناسازگاری‌های منطقی هیچ‌گاه توجه نکرده‌اند.

سلسله مقاله‌های «حقوق خانواده در اسلام» به قلم آقای حسین حقانی زنجان‌ی (روحانی محافظه‌کار و از بنیادگذاران مدرسه حقانی در قم) از دیگر مطالب مهمی است که به مدت چند سال در مکتب اسلام به چاپ رسیده و در حکم مانیفست نشریه در مورد جنسیت است.

حسین حقانی در این سلسله مقاله‌ها به شیوه‌های مختلف کوشیده است دیدگاه‌های محافظه‌کار را جایگزین رویکردهایی کند که به حقوق زنان معتقدند. مخالفت نویسنده با حق طلاق، قانون حمایت از خانواده، محدود کردن تعدد زوجات، کار کردن زن در بیرون از خانه، حق زنان برای استقلال و تعیین سرنوشت، همچنین محکوم کردن زنان و مذمت آنان، انتساب خیانت، فساد، حسادت و مانند آن‌ها به زنان از مضامین دائمی و تکرار شونده نوشته‌های او است. در این مطالب، غالباً زنان را موجوداتی ناتوان، کم عقل، فاسد، و از نظر روحی و روانی مسئله‌دار تصویر کرده است. برای نمونه در نوشته‌ای درباره خیانت، در ابتدا، خیانت را مذمت کرده، اما در ادامه‌اش نوشته است: «مطابق قوانین مسلم اسلامی تعدد همسر با مراعات موازین و شرایط خاص آن و ازدواج موقت با شرایط خاص آن جایز بوده و خیانت به همسر محسوب نمی‌گردد.»^{۱۹} حقانی، برای توجیه مُتعه، احساسات زنان را ذیل «حسادت» قرار داده و آنان را به خاطر «سوءظن‌های بی‌مورد» مذمت کرده است، اما در مورد مردان معتقد است: «غالباً شوهرهای عاقل به جهت مصالح خانوادگی و برای حفظ آبرو و حیثیت خود، همسر خود را بدون جهت متهم [کذا] به اعتراف نمی‌نمایند.»^{۲۰} همین نویسنده، در شماره دیگری از نشریه که باز هم در مورد خیانت است، آورده است: «در خیانت مردان، زنان تقصیر بیشتری دارند. عدم محبت زن به شوهر، کار زنان در بیرون خانه، عدم نظافت منزل توسط زن و عدم مهارت در آشپزی، عدم رسیدگی زن به وضع خود، تأثیر دارند.»^{۲۱}

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، یکی از شگردهای مکتب اسلام این است که پیوسته از قول زنان مطالبی بر ضد زنان بازگو کند، برای مثال در مطلبی نویسنده با آوردن «اعتراف یک زن ناکام و ناشاد در مورد صمیمیت و دلگرمی و محبت در محیط خانواده»^{۲۲} بر این موضوع تأکید کرده است. البته این دست اظهارات مانع از آن نیست که همین نویسنده در مطلب دیگری حرف پیشین خود در مورد عدم رسیدگی زنان به منزل را نقض و آنان را به خاطر «غرق شدن در کدبانوگری» مذمت کند.^{۲۳}

نشریه مکتب تشیع

مکتب تشیع نیز از نشریه‌های مهمی بود که، علاوه بر ارائه برنامه حکومتی اسلام، به نقش زن در جامعه نیز توجه داشت. در قیاس با مکتب اسلام، بیشتر توجه مکتب تشیع بر سیاست و طرح حکومت اسلامی بود. انتشار مکتب تشیع در ۱۳۳۸ در قم آغاز شد و تا ۱۳۴۳ به صورت فصلنامه و سالنامه ادامه یافت. این نشریه نیز در شمارگان فراوان منتشر و توزیع می‌شد. آقای محمود تقی زاده داور، مدیر مسئول آن و آقای سید محمد حسین طباطبایی، از نویسندگان ثابت نشریه، نقش مهمی در شکل دادن به رویکردهای اصلی آن، از جمله در مورد زنان، داشتند. آقایان محمد بهشتی، محمد تقی فلسفی، مرتضی مطهری، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، مهدی بازرگان، و محمود طالقانی نیز در آن قلم می‌زدند. در قیاس با مکتب اسلام،

این نشریه از رویکرد عمیق تری نسبت به مسائل اجتماعی برخوردار بود، هر چند به همان اندازه زن ستیز محسوب می شد.

برای نمونه، در یکی از مفصل ترین و تأثیر گذارترین مقاله های نشریه به قلم محمد حسین طباطبایی^{۲۴}، آمده است: «جای هیچ تردید نیست که روح عاطفه و احساس در زن بر روح عقل غالب است [...] و چنان که در اول بیان تذکر داده شد، اسلام در تنظیم امر جامعه انسانی تعقل را بر عواطف و احساسات غلبه می دهد.»^{۲۵} یادآوری این نکته لازم است که آقای محمد حسین طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان نیز هست که در آن آیه های متعددی از قرآن با همین رویکرد تفسیر شده است. برای مثال، او در تفسیر خود در دفاع از تعدد زوجات نوشته است: «این که گفتند تعدد زوجات باعث دل سردی زنان در اداره خانه و بی رغبتی آنان در تربیت اولاد می شود درست نیست، زیرا تجربه خلاف آن را ثابت کرده است.»^{۲۶} ولی نویسنده مشخص نمی کند که کدام تجربه خلاف آن را ثابت کرده است. البته به نظر می رسد که او خود متوجه عدم کفایت این استدلال بوده، زیرا در ادامه آورده است: «در تجویز تعدد زوجات، این اثر هست که شدت حرص مرد را شکسته و تسکین می دهد [...] ولی اگر قانون به او اجازه گرفتن همسر دوم و سوم را بدهد [...] عطش حرص فرو می نشیند و با خود فکر می کند که برای گرفتن همسر دیگر راه باز است و کسی نمی تواند مرا جلوگیری کند.»^{۲۷}

این عقیده، که زنان از نظر عقلی ناقصند و احساسات در آنان بر عقلشان چیرگی دارد، به شکل های مختلف در برخی از مقاله های مکتب تشیع تکرار شده است. از جمله، در مقاله ای که نویسنده آن نامعلوم است، آمده: «با در نظر گرفتن جنبه های حیوانی [حیوانی] و طبیعی و طرز تعقل [زنان که فروتر از مردان است] و غلبه احساسات و عواطف بانوان [...] آیا می توان عدل اجتماعی را در تساوی مطلق به دست آورد؟»^{۲۸}

نقصان عقل زنان مضمون بسیاری از نوشته های یکی دیگر از نویسندگان ثابت نشریه مکتب تشیع، یعنی آقای مرتضی مطهری، است که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نقش مهمی در تثبیت این رویکرد ایفا کرده و سهم زیادی در ساختن ایدئولوژی جنسیتی نظام جمهوری اسلامی داشته است. او در آثار متعدد خود از جمله در نظام حقوق زن در اسلام برنامه فرو دست سازی زنان را به صورت نظام مند پی گرفت. کتاب یادشده مجموعه مقاله هایی است که از نویسنده در هفته نامه زن روز در سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ منتشر شده است. در جایی از آن می خوانیم:

زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی به پای مرد نمی رسد ولی در ادبیات، نقاشی و سایر مسائل که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد. مرد از زن بیشتر قدرت کتمان راز دارد و آسوار ناراحت کننده را در درون خود حفظ می کند و به همین دلیل ابتلای مردان به بیماری ناشی از کتمان راز بیش از زنان است. زن از مرد رقیق القلب تر است و فوراً به گریه و احیاناً به غش متوسل می شود.^{۲۹}

به نظر مطهری، فریب کاری صفت ویژه زنان است. او نیز، همچون سایر نویسندگان اسلام گرایی

که پیش‌تر به آنان اشاره شد، این انسان‌شناسی را در خدمت این گزاره قرار می‌دهد که مردان باید بر امور اجتماعی و سیاسی مسلط باشند و وظیفه اصلی زن خانه‌نشینی است. به نظر او «زن‌ها از نظر عقلی ناقصند و استعداد مداخله در سیاست را ندارند.»^{۳۰}

زنان و انتخابات

اگر دهه ۱۳۳۰ را دوره ظهور تدریجی ادبیات اسلام‌گرا بدانیم، دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را می‌توان دوره تثبیت و همونی‌شدن آن دانست. سازماندهی حوزه برای جلوگیری از حق رأی و حق انتخاب شدن زنان نیز از دیگر نمودهای بارز آن است.

یکی از بحث‌هایی که از دوره مشروطه مطرح بود، و برای زنان اهمیت داشت، مشارکت زنان در انتخابات و حق رأی آنان بود، حقی که تا سال ۱۳۴۱ و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که مشارکت زنان در مقام رأی‌دهنده را در انتخابات هموار می‌کرد، به تعویق افتاد. ظهور تدریجی گفتار زن‌ستیز اثر مستقیمی بر حق رأی و حق انتخاب شدن زنان داشت و، با این‌که زنان حق رأی پیدا کردند، حق انتخاب شدن آنان با مخالفت جدی اسلام‌گرایان روبه‌رو شد.

در ۱۳۳۹، کتابی با عنوان *زن و انتخابات* زیر نظر آقای مکارم شیرازی منتشر شد که در آن تعدادی از مراجع و طلبه‌های آن زمان (از جمله آقایان زین‌العابدین قربانی، محمد مجتهد شبستری، علی حجتی کرمانی، عباسعلی عمید زنجانی، حسین حقانی، و مکارم شیرازی) بر ضد حضور زنان در سیاست نوشته‌اند.^{۳۱} مقاله‌های این مجموعه از جمله دارای عناوینی از این قبیلند: چرا زن حق حکومت ندارد؛ آثار سوء آزادی فعلی زنان؛ تمدن و آزادی زنان.^{۳۲}

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی (۱۳۴۱)، که به زنان حق رأی دادن داده بود، مخالفت علما را به دنبال داشت، از جمله آیت‌الله خمینی [ره] در یکی از سخنرانی‌های خود علیه این لایحه در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۲ گفتند: «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم. ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادند که زن‌ها [آزادی] داشته باشند؟ مگر آزدن و آزادمرد با لفظ درست می‌شود؟»^{۳۳} در پی ورود زنان به انتخابات، اطلاعیه‌های متعددی بر ضد آن صادر شد. از جمله آیت‌الله گلپایگانی انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان را مغایر با اسلام دانست و نسبت به آن هشدار داد. آیت‌الله مرعشی نجفی نیز در نامه‌ای به اسدالله علم به این روند اعتراض کرد.^{۳۴} با این پیشینه، عجیب نبود که اکثریت مجلس

خبرگان قانون اساسی در ۱۳۵۸ مانع از دستیابی زنان به منصب ریاست جمهوری شوند. البته، همچنان که خواهیم دید، بر سر اصل ۱۱۵ قانون اساسی که به صراحت ریاست جمهوری را خاص مردان (رجال) می‌داند بحث‌های دامنه‌داری در مجلس در گرفت، به شرحی که پایین‌تر خواهد آمد.

زنان در قانون اساسی

قانون اساسی ایران از فکر سیاسی-اجتماعی ایرانی-اسلامی به‌غایت متأثر است. در صفحه‌های پیشین، کوشیدم زمینه‌ای را ترسیم کنم که در آن اصول تبعیض‌آمیز قانون اساسی و رویکرد زن‌ستیز آن شکل گرفت. طبعاً حضور تنها یک زن در مجلس خبرگان قانون اساسی این وجه را پررنگ‌تر کرد. این بدان معنا بود که نیمی از جامعه عملاً فاقد نمایندگی سیاسی است. این حضور کم‌رنگ اعتراض زنان را به دنبال داشت و انتقادهایی را نسبت به ترکیب و عملکرد مجلس برانگیخت. از جمله آن‌ها نوشته‌ای است به قلم مهرانگیز اوحدی^{۳۵} در نشریه جنبش. اوحدی می‌نویسد: «جای بسی خوشوقتی است که حداقل برای حفظ ظاهر هم شده است، دست اندرکاران امور به این نتیجه رسیده‌اند که هجده میلیون زن ایرانی باید نماینده‌ای در مجلس بررسی قانون اساسی داشته باشد.»^{۳۶} همو در مقاله دیگری در ۱۹ آذر ۱۳۵۸ با اشاره به صحبت آیت‌الله خمینی [ره]، که در نظام جمهوری اسلامی زنان نیز تا بالاترین حد حکومت می‌توانند رشد کنند، گلایه کرده است از این که در قانون اساسی زن نه تنها ولایت ندارد، بلکه رئیس جمهور هم نمی‌تواند بشود. البته اشاره کرده که رئیس جمهور هم کسی نیست مگر یک مجری ساده به انتخاب مستقیم مردم و به تأیید رهبر: چرا یک بار و برای همیشه این دیوارهای خودخواهی و تعصب را نمی‌شکنیم و فراتر از مرز احتیاط و سنت‌های پوسیده تحمیل شده بر افکار جامعه و نسل‌های گذشته مان را نمی‌بینیم؟ [...] چه شد که زن را یارای مسئولیت عظیم ساختن انسان‌ها می‌دانیم اما او را ناتوان‌تر از آن [می‌دانیم] که امانت اجرای قوانین مملکتی را به‌عنوان رئیس جمهور به دوش بکشد و مسئولیت ناشی از این وظیفه را بپذیرد؟ چه کسی گفته که زن به خاطر داشتن عواطف و احساسات رقیق مادرانه عاجز از پذیرفتن مسئولیت‌های اجرایی است؟ و اصولاً این دو قضیه چه ربطی به یکدیگر دارد؟ و اگر دارد چرا جهت عکس قضیه را در نظر نمی‌گیریم که یک فرد با داشتن عواطف و احساسات انسانی بیشتر، هم امکان وظیفه‌شناسی و صداقتش در اجرای قوانین و هم نقش او در حکومت و مدیریت انسانی‌تر و واقعی‌تر بر مردم به مراتب بیش از یک فرد کم‌عاطفه و خشک و انعطاف‌ناپذیر است؟^{۳۷}

در همان شماره و همان صفحه، نامه‌ای از خانمی به نام آذر مرتضوی منتشر شده که در آن به «بی‌توجهی به حقوق زنان» اعتراض شده است.^{۳۸} همچنین جاما (جنبش انقلابی مردم مسلمان)، به رهبری کاظم سامی، در بیانیه‌ای به تصویب قوانین زن‌ستیز اعتراض کرد. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

در ماه‌های اخیر شاهد احیا یا تصویب قوانینی بوده‌ایم که عملاً به سلب کامل حقوق اجتماعی-اقتصادی زنان منجر شده است؛ لغو قانون حمایت از خانواده، محرومیت زنان از حق قضاوت، تصویب حقوق نابرابری زن و مرد در مجلس خبرگان، نظیر آزادی تعدد زوجات، سپردن حق طلاق انحصاری به مرد، سلب حق سرپرستی

فرزندان از زن، سلب حق انتخاب شغل و مسکن و... از این روست که زنان ایرانی با درک حساسیت این مرحله از تاریخ کشورمان احساس می‌کنند باید، در هر مکان و موقعیتی که هستند، متشکل شده و بر ضد سلب این حقوق اعتراض کنند.^{۳۹}

مجلس خبرگان به این بیانیه واکنش نشان داد و بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود: بر طبق بیانیه‌ای که از طرف گروهی ناشناس منتشر شده، مجلس خبرگان را متهم کرده‌اند که درباره مسائل مربوط به ازدواج و طلاق و حقوق زن و مرد در این زمینه قوانینی بر ضد زنان تصویب کرده است. به اطلاع عموم بانوان آگاه و انقلابی می‌رساند که این مسائل شایعاتی بی‌اساس است از نوع دروغ‌پردازی‌هایی که در این ایام از طرف عناصر مخرب منتشر می‌شود تا ایجاد اضطراب در بین ملت عزیز ما نماید. همه کسانی که دقیقاً در جریان مذاکرات مجلس خبرگان از طریق رسانه‌های گروهی قرار دارند، به خوبی اطلاع دارند که این گونه مسائل به هیچ وجه مورد بحث نبوده و اساساً مجلس خبرگان برای بررسی و تهیه قانون اساسی است، نه قوانین مدنی که از وظایف مجلس شورای ملی است. بدین ترتیب از عموم خواهران انتظار دارد با رشد سیاسی و اسلامی خویش هرگونه توطئه و دسیسه را خنثی نمایند و با وحدت و هشیاری صمیمانه در راه تداوم انقلاب اسلامی بکوشند.^{۴۰}

همچنین باید از دعوت اتحادیه انقلابی زنان مبارز (سپیده سرخ) با اعلام خواست برابری کامل زن و مرد یاد کرد که در روز نهم آبان ۱۳۵۸ در تقاطع خیابان انقلاب و خیابان مصدق (امروز: ولی عصر) گردآمدند و سپس به سوی نخست‌وزیری راهپیمایی کردند. این اجتماع مورد حمله مخالفان قرار گرفت. قطعنامه‌ای نیز در پانزده ماده از سوی این گروه منتشر شد که برخی از مواد آن به شرح زیر است:

ممنوعیت تعدد زوجات، تأمین اجتماعی زنان در خانه اعم از خانه‌دار و شاغل، تعیین مقرری برای زن بیوه و فرزندان او بعد از متارکه یا فوت شوهر، گذراندن قانون برای مجازات مردانی که مبادرت به ضرب و جرح همسران خود می‌کنند، مزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان، آزادی در انتخاب شغل ورشته تحصیلی برای همه زنان و به رسمیت شناختن حق قضاوت زن و عدم تحمیل مشاغل که به سلامت زن لطمه وارد می‌سازد، منع مجازات و اعدام زنانی که به دلیل فقر و ناآگاهی به فحشا کشیده شده‌اند و ریشه کن کردن فساد از طریق نابود ساختن علل آن.^{۴۱}

نباید تصور کرد که فقط مجلس خبرگان قانون اساسی در تصویب اصل‌های تبعیض‌آمیز ایفای نقش کرده است. نابرابری جنسیتی در پیش‌نویس قانون اساسی نیز بیانی روشن داشت. از جمله در اصل دوازدهم این پیش‌نویس، که تبدیل به اصل بیست‌ویکم قانون اساسی شد، چنین آمده بود: «از آن جا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است، تعلیم و تربیت دختران و وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی را در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی پردازد که در جامعه انقلابی اسلامی بر عهده دارد.»^{۴۲} تنها کسی که در مجلس خبرگان به این اصل اعتراض کرد و آن را تبعیض‌آمیز

دانست، نه منیره گرجی (تنها زن نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی - ۱۳۵۸)، بلکه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای بود.^{۴۳} همچنان که پیش‌تر اشاره شد، «حکم نابرابری» با باور به نقصان عقل زنان و فروتری آنان در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی پیوند تنگاتنگ دارد. بر این اساس، رویکرد غالب بر قانون اساسی و پیش‌نویس آن هویت چندان مستقلى را برای زنان قائل نیست و آنان را برابر با مردان نمی‌داند، بلکه تنها در جایگاه خانوادگی خود به رسمیت می‌شناسد و از حق یکسان با مردان برای دستیابی به مناصب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی محروم می‌کند؛ لذا رویکرد قانون اساسی به جنسیت را باید عموماً در اصل‌هایی بازجست که مضمون آن‌ها خانواده است. هم‌زمان، رویکرد دیگری هم وجود دارد که با این که در اقلیت است به برابری ذاتی آدمیان از جمله زن و مرد معتقد است. تقابل این دو رویکرد در برخی از اصول قانون اساسی آشکار است. این اصول عبارتند از اصول سوم، دهم، بیستم، بیست‌ویکم، و یکصد و پانزدهم قانون اساسی. بر اساس اصل سوم قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، برای نیل به هدف‌های مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی، و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی خویش.
۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۱۲. پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها.
۱۴. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.^{۴۴}

بر اساس اصل دهم قانون اساسی، «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»^{۴۵}

بر اساس اصل بیستم قانون اساسی، «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»^{۴۶} و بر اساس اصل بیست و یکم قانون اساسی، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سال خورده و بی سرپرست.

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.^{۴۷} در حالی که، بر اساس اصل سوم، دولت موظف است «حقوق همه جانبه افراد» و «تساوی آنها در برابر قانون» را تأمین کند، بر اساس اصل دهم، روابط میان زن و مرد در خانواده باید بر اساس اصول اسلامی باشد. به عبارت دیگر، بر اساس این اصل، در تقابل با اصل سوم، شریعت و فقه اسلامی که به عدم تساوی حقوق زن و مرد معتقد است باید تنظیم کننده باشد. همین تضاد در اصول بیستم و بیست و یکم قانون اساسی بار دیگر ظاهر شده است. اگر بر اساس اصل بیستم «همه افراد اعم از زن و مرد به یکسان در حمایت قانون قرار دارند»، بر اساس اصل بیست و یکم، «بقای خانواده» اصلاح است که می‌تواند به معنای آن باشد که زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار نیستند، زیرا بر اساس فقه سنتی اسلامی، مردان از حقوق بیشتری در ازدواج، طلاق، حضانت، ارث، شغل و جز آنها برخوردارند.

همچنین باید به اصل مهم یکصد و پانزدهم اشاره کرد که مطابق آن «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»^{۴۸} بر اساس این اصل، زنان نمی‌توانند رئیس جمهور شوند.

یادآور می‌شوم که در سال‌های اخیر، تصویب قانون مجازات اسلامی بر تضادهای یادشده افزوده است. از جمله باید به ماده ۳۲ این قانون اشاره کرد که بر اساس آن، «در صورتی که مردی زن خود را در حال زنا با مرد دیگری ببیند و مرتکب قتل شود، به پرداخت دیه و قصاص محکوم نمی‌شود.»^{۴۹} این ماده، که «قاعده فراش» نام دارد، صورت دیگری از ماده ۶۳۰ در نسخه قدیمی تر قانون مجازات اسلامی است که بر اساس آن «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند

در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد [تمایل نداشته باشد] فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.^{۵۰}

در ماده یادشده، مرز میان «متهم» و «مُجرم» کمرنگ شده است. به تعبیر دیگر، صرف قرار داشتن زن در وضعیتی که شوهر آن را تمکین به رابطه نامشروع تشخیص دهد برای مجرم بودن و مجازات آنی او به دست شوهر کافی است. همچنین وقوع جرم به تصمیم شخصی و آنی شوهر وابسته است و متهم از حق دفاع از خود در دادگاه صالح از جمله در تجاوز به عنف محروم شده است. به تعبیر دیگر، این ماده هیچ جای دفاعی برای متهم نمی‌گذارد و دست شوهر را برای انجام اشد مجازات، یعنی قتل زن، در وضعیتی کاملاً احساسی باز گذاشته است که می‌تواند پیشمانی زیادی به بار آورد و زندگی همه طرف‌ها، از جمله فرزندان، را با تصمیم آنی زوج به مخاطره بیندازد. مقایسه این ماده از قانون مجازات اسلامی با قوانین دیگر، از جمله اصل بیست و یکم قانون اساسی (ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده) و حقوق شهر و نندی (از جمله حق دسترسی به دادرسی عادلانه) نشان از تعارض میان آن‌ها دارد. در حالی که در اصل بیست و یکم، زن از حق دسترسی به قانون و دادگاه صالح برخوردار است، در قانون مجازات اسلامی از این حق محروم شده است. بدین سان، قانون مجازات اسلامی در مغایرت با قانون اساسی قرار می‌گیرد.

افزون بر مورد یادشده، ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی به صورت مبهم خاطر نشان می‌کند کلیه قوانین مغایر با این قانون از تاریخ تصویب آن نسخ و مُلغی می‌شود. نظر به این ابهام، روشن نیست این ماده شامل کدام قوانین می‌شود. با این که علت وجودی قانون مجازات اسلامی با ارجاع به اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی^{۵۱} توجیه می‌شود، از صلاحیت لازم برای اصلاح و نسخ قانون اساسی برخوردار نیست، زیرا مکانیسم تغییر قانون اساسی در خود آن پیش‌بینی شده است و در هیچ کجا به قانون مجازات اسلامی صلاحیت نسخ قانون اساسی داده نشده است.^{۵۲} با این همه، چون شیوه قضایی دادگاه‌ها در سال‌های اخیر عمدتاً بر قانون مجازات اسلامی اتکاء داشته، می‌توان گفت قانون اساسی در عمل نسخ و قانون مجازات اسلامی جایگزین آن شده است، بی‌آن که به‌عیان گفته شود. این امر مؤید تعدد قوانین و آشفتگی حقوقی است که خود مانعی جدی برای اجرای قانون و تحقق برابری حقوق است.

افزون بر این، آنچه در بند فوق از قانون مجازات اسلامی شگفت می‌نماید این است که این قانون شیوه‌ای ناقص‌مند را قانونی کرده و عملاً خود را از مرجعیت انداخته است. این ماده خود مروج هر چه و مرج و خودسری است. بر اساس قانون مجازات اسلامی، شوهر می‌تواند تنها با اتکا بر علم و تشخیص خود، زن را به قتل برساند و از پیگرد مصون بماند. به تعبیر دیگر، به اشخاص حقیقی با منافع خاص و آنی اجازه داده است به جای شخص حقوقی، که بر طبق تعریف دارای منفعت عام و غیر آنی است (برای نمونه دادستان)، وارد عمل شوند. این امر با نفس قانون‌گذاری در تناقض است. همچنین این امکان هست که بسیاری از اشخاص حقیقی تفاوت میان زنا و غیر از آن را ندانند و، به ظن ارتکاب به زنا از سوی زوجه، مرتکب قتل او شوند.

در مجموع، به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان و تصویب‌کنندگان قانون مجازات اسلامی به سوءاستفاده‌هایی که می‌تواند از این ماده صورت بگیرد و نیز ابهام‌ها و تناقض‌هایی که در نسبت مفاد این قانون با قانون اساسی وجود دارد چندان توجه نکرده‌اند.

به خود قانون اساسی برگردیم؛ تعریف جنسیت و حدود تکالیف زن در اصول دهم و بیستم و بیست و یکم آمده است. در زیر، نحوه شکل‌گیری این اصول و زمینه‌ها و بسترهایی را که به شکل‌گیری آن‌ها مساعدت کرد بررسی خواهیم کرد.

تصویب اصل دهم

مطابق اصل دهم قانون اساسی، «از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن، و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» این اصل را باید مهم‌ترین اصل قانون اساسی در مورد خانواده دانست که مطابق آن، زن اصولاً در خانواده است که هویت دارد. این خود حد مهمی است بر قدرت تأسیسی و حقوق شهر و ندی زنان.

اصل دهم در جلسه هفدهم مجلس خبرگان به بحث گذاشته شد. در همان ابتدای جلسه، آقای بهشتی گفت:

از آن‌جا که ما در مورد خانواده در نظام اجتماعی مان به اهمیت خاصی معتقد هستیم و اهمیت خانواده و نقش اجتماعی اش روی همه تصمیمات و قوانین و مقررات اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌گذارد، ما لازم دانستیم که این اصل را در اصول کلی بیاوریم. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که براساس آن نوعی از جهان‌بینی و بینش اجتماعی است که کانون خانواده چیزی بسیار فراتر از کانون تأمین نیازهای جنسی یا اقتصادی یا پاسخ به تعاونی‌های ساده در زندگی است. نقش خانواده [...] بسیار مهم است. از این جهت این اصل به‌عنوان یک اصل بنیادی از اصول کلی قانون اساسی در این جا آمده است.^{۵۳}

بهشتی در ادامه افزود که یکی از مهم‌ترین تسهیلاتی که باید در امر ازدواج ایجاد شود پایین آوردن سن قانونی ازدواج است. او با انتقاد از رژیم سابق، که سن ازدواج را به هجده سال رسانده بود، گفت: «دیدیم چه اشکالاتی به وجود آمد. در حالی که حالا می‌گوییم تسهیلاتی برای تشکیل خانواده به وجود بیاید، یعنی مثلاً سن ازدواج از هجده سال پایین بیاید.»^{۵۴}

این اصل یکی از اثرگذارترین اصول بر وضعیت زنان در ایران بعد از انقلاب است و مانع مهمی در تحقق حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی زنان ایجاد کرده. ازدواج دختران خردسال، که امروز به یکی از بدترین جلوه‌های تبعیض در جامعه ایران تبدیل شده، ریشه در این اصل از قانون اساسی دارد که با حمایت اکثریت اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی از پیشنهاد آقای بهشتی همراه بود. با این که در این اصل حداقل سن ازدواج قید نشده، براساس قانون مدنی ایران، سن ازدواج دختران به سیزده سال تقلیل یافت. گفتنی است

که نسخه اولیه قانون مدنی سن ازدواج برای دختران را به نه سال تغییر داد که با اعتراض و فعالیت زنان، در نهایت، به سیزده سال تغییر کرد.

همان طور که آقای بهشتی تأکید می کرد، این اصل مهم ترین اصل در مورد خانواده است،^{۵۵} اما تصویب آن خالی از مناقشه نبود. ابوالحسن بنی صدر از منتقدان این اصل بود. بنی صدر سخنان خود را با اشاره به این موضوع آغاز کرد که دیروز از یزد برمی گشته و عده ای از خانم ها جلو آمده و از او پرسیده اند چرا نماینده مادر مجلس، خانم گرجی، صحبت نمی کند و از حقوق ما دفاع نمی کند. سپس با انتقاد از تعبیر «تقدّس خانواده» پرسید: «قداست خانواده در چیست؟ اگر خانواده مقدس باشد، پس هیچ چیز در آن نباید تغییر کند.» همچنین به این که این اصل حقوقی را برای زنان در نظر نگرفته است، بلکه بر مبنای فهمی سُلطه محور از مرد در خانواده بنا شده است معترض شد.^{۵۶} ضمناً، با مردود دانستن ایده نقصان عقل در زنان، گفت: «اگر بخواهیم بگوییم زن ناقص است، خب مرد هم ناقص است. در این دنیا هیچ موجود کاملی نیست.»^{۵۷} در ادامه جلسه، منیره گرجی به عنوان تنها نماینده زن در مجلس خبرگان قانون اساسی در سخنانی نسبتاً کوتاه، در پاسخ به اعتراض بنی صدر، گفت: «ما حقوق زن و مرد را جدا نمی دانیم و لذا لزومی ندارد که من در دفاع از حقوق خانم ها صحبت کنم. چون حکومت اسلامی حقوق آن ها را تأمین خواهد کرد.»^{۵۸} به اعتقاد گرجی، «جدا کردن زن از مرد معنی ندارد.»^{۵۹} او معتقد است: «باید از حقوق خانواده دفاع کرد نه از حقوق زن.»^{۶۰} در ادامه پیشنهاد کرده است که این اصل به این صورت تغییر کند: «از آن جا که زن در خانواده نقش زیربنایی دارد، باید حقوق مادی و معنوی به خصوص مادران مراعات گردد و زندگی مشترک نباید مانع آزادی مشروع و رشد فرهنگی زن گردد و برای پاسداری از حقوق خانواده باید دادگاه صالحه ای تأسیس شود.» اما حتی همین پیشنهاد هم از سوی بهشتی به این دلیل رد می شود که: «این یک اصل کلی است و [...] نباید تکیه روی یک عنصر خاص باشد. [...] هدف این اصل این بوده است.»^{۶۱} از مهم ترین موافقان اصل دهم، آقای موسوی اردبیلی، همچنان که پیش تر دیدیم، یکی از نویسندگان نشریه مکتب اسلام و از هواداران سرسخت خانه نشینی زنان بود. او ضمن دفاع از این اصل گفت بر اساس اسلام زن نباید به هیچ وجه در بیرون از منزل کار کند، چون این کار شالوده خانواده را تهدید می کند. او، ضمن مخالفت با بنی صدر، او را ناآگاه دانسته و گفته است: «اسلام این طور می خواهد که زن در خانه بماند و سر کار نرود.»^{۶۲} بنی صدر معترض شده بود که «رضایت طرفین» در این اصل گنجانده شود، اما این پیشنهاد نیز با مخالفت بهشتی روبه رو شده است که: «این که قانون مدنی نیست! این یک اصل کلی است.» سپس بهشتی پیشنهاد کفایت مذاکرات را اعلام کرده است. بنی صدر با پیشنهاد کفایت مذاکرات مخالفت کرده و گفته است: «بنده با کفایت مذاکرات مخالفم. یک قرن است چوب همین را می خوریم که نصف مردم را نادیده گرفته ایم، بروید و ببینید مرد زن را کتک می زند و اسمش را "استواری خانواده" می گذارد.»^{۶۳} در نهایت، بهشتی ضمن جلوگیری از بحث بیشتر، اصل دهم را به همان صورت پیشین به رأی گذاشته و بدین سان، اصل دهم با محوریت آسان کردن تشکیل خانواده، یعنی پایین آوردن سن ازدواج، و بی آن که حقی برای زن در نظر بگیرد، تصویب شده است.

اصل بیستم

بر اساس اصل بیستم قانون اساسی، «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»^{۶۴} ذیل اصل بیست و یکم را نیز پیش تر بر شمردیم.

اصل بیستم قانون اساسی، در پیش نویس نهایی، مطابق با اصل بیست و دوم بود که بر اساس آن «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی اند.»^{۶۵} اصل بیستم در جلسه بیست و چهارم مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح شد. آن جلسه با نطق مرتضی حائری یزدی، فرزند عبدالکریم حائری یزدی، افتتاح شد. حائری در نطقش تأکید کرد که از نظر اسلام زن و مرد حقوق متساویه ندارند. «زن ها حق تصدی امورات [کذا] و ولایت و حکومت و این کارها را ندارند. [...] بیش از این به اختلاط زن و مرد کمک نکنید. ما هر دو زمان را درک کرده ایم. در سابق که زن ها در منزل بودند، دیدیم که چه جور خانه را اداره می کردند، چه صفایی بود، بچه ها خوب تربیت می شدند. [...] حال خانم به اداره می رود. [...] بنده کسی را خدای نکرده متهم به بی عفتی نمی کنم، ولی قهراً اتفاق می افتد. [...] اساس خانواده بر زن نهاده شده [...] نه این که اسلام به زن ها ظلم کرده باشد.»^{۶۶}

به نظر حائری، نفس کارکردن زن در بیرون از خانه مسئله دار است. طبعاً چنین فضا سازی ای، آن هم در جلسه ای که بنا بود در آن از حقوق برابر زنان در قانون صحبت شود، وزنه را به نفع مخالفان حقوق زنان سنگین می کرد

به نظر حائری، نفس کارکردن زن در بیرون از خانه مسئله دار است. طبعاً چنین فضا سازی ای، آن هم در جلسه ای که بنا بود در آن از حقوق برابر زنان در قانون صحبت شود، وزنه را به نفع مخالفان حقوق زنان سنگین می کرد. مرتضی حائری یزدی در این جلسه سخنگوی دیدگاه غالب بر حوزه علمیه قم بود که آراء به غایت محافظه کارانه ای در مورد زنان داشت. پیش تر به برخی از این دیدگاه ها، که در نشریات حوزه منتشر می شد، اشاره کردم. عمده مخالفت ها با این اصل بر سر تعبیر «تساوی در برابر

قانون» بود که مخالفان جدی داشت و نهایتاً حذف شد. یکی از نخستین مخالفان آن آقای موسوی تبریزی بود. او در مخالفت خود بر این نکته پافشاری کرده است که به خاطر تبلیغاتی که علیه اسلام شده، در اصل بیستم، گفته شده که زن و مرد به طور یکسان از حمایت قانون برخوردارند، اما در قصاص حقوق این دو برابر نیست.^{۶۷} به گفته او، «همان طور که خواهرمان خانم گرجی بر این مطلب اعتراف کردند، منصب قضاوت و زعامت در شرع اسلام به زن داده نشده است که ما فکر می کنیم روی زمینه عاطفی و روحی و استعداد [بی استعدادی] خود زن است. [...] لهنذا ما این عبارت را این طور کردیم.»^{۶۸} در این سخنان، تبریزی به نحوی تأیید می کند که آن چه در مورد عدم برابری حقوق زن و مرد می گویند، تبلیغات نیست؛ واقعیت است، اما ظاهراً او متوجه این مغالطه نیست.

سخنران بعدی آقای جواد فاتحی است که نظریات آقای موسوی تبریزی را تأیید می‌کند. به نظر او حقوق «مساوی» با شرع «نمی‌خواند». ^{۶۹} منیره گرجی، که پیش‌تر در کمیسیون مربوطه به عدم صلاحیت زن برای زعامت و قضاوت رأی داده بود، در این جلسه هم تقریباً ساکت است. یگانه موضع‌گیری او پس از ابراز مخالفت‌هاست که در آن به کوتاهی و به صورت مبهم تذکر می‌دهد: «ما این جا داریم از حقوق مردم دفاع می‌کنیم نه این‌که انسان را در مقابل قانون قرار بدهیم. [...] قانون، مثل مادر یا پدر مهربانی که از طفل خود حمایت می‌کند، باید حامی انسان‌ها باشد، حال می‌خواهد مرد باشد یا زن.» ^{۷۰}

اما اصلاح اصل به همین جا خاتمه نیافت. در جلسه بیست و هفتم، این اصل از نو مطرح شد، هر چند با قیدی مهم: «همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در حدود موازین اسلامی برخوردارند.» تفاوت میان این متن با متن قبلی در این است که تعبیر «ملت» از آن برداشته شده است، یعنی زنان در زمره افراد ملت به حساب نیامده‌اند. دیگر این‌که «تساوی در برابر قانون» از آن حذف و به جای آن تعبیر «یکسان در حمایت قانون» گذاشته و نهایتاً قید «بارعایت موازین اسلامی» به آن اضافه شد که محدودیت اساسی بر حمایت قانون از حقوق زنان ایجاد می‌کرد. اصل بیستم به این ترتیب به قانون اساسی راه یافت. منیره گرجی خود از پیشنهادکنندگان قید «بارعایت موازین اسلامی» بود. ^{۷۱}

اصل بیست و یکم

مناقشه‌ای که در مورد اصل بیستم در گرفت، و با پیروزی دیدگاه محافظه‌کار به پایان رسید، تصویب اصل بیست و یکم را آسان کرد. اصل بیست و یکم قانون اساسی، اصل دوازدهم در پیش‌نویس بود. ^{۷۲}

این اصل در جلسه شصت و سوم مجلس خبرگان بررسی شد. البته پیش‌تر کمیسیونی مأمور بررسی و اصلاح آن شده بود، اما حتی این اصل نیز مخالفانی داشت. از جمله آقای طاهری اصفهانی در مخالفت با آن گفت: «حمایت از کودکان بی سرپرست "چه ربطی به حقوق و شخصیت زن دارد؟ [...] به علاوه لازم نیست قیمومت به مادران شایسته داده شود. ممکن است در بعضی مواقع، به علل و به جهاتی، غیر مادر را انطباق‌بدانند.» ^{۷۳} به نظر طاهری اصفهانی، نظر و رضایت مادر برای سرپرستی کودک شرط نیست، بلکه مردان باید در این زمینه تصمیم بگیرند.

منیره گرجی در دفاع از این اصل گفته است: «به‌عنوان کسی که از اصل ولایت فقیه و از این قانون می‌خواهد حمایت و دفاع کند، انتظارات زیادی داریم. [...] ما قبول داریم که زن در اسلام حکومت به معنای ولایت مطلق را طبق قرآن نمی‌تواند انجام دهد ولی نه این‌که لیاقت نداشته باشد.» ^{۷۴} گرجی ارجاعی به آیه قرآن نمی‌دهد که مشخص شود بر اساس کدام آیه زن نمی‌تواند حکومت کند. ^{۷۵} او در این مورد نیز، همچون موارد قبلی، به جای دفاع از حقوق زنان، موضع آنان را تضعیف می‌کند. لذا دفاع او از این اصل از قوت برخوردار نیست. مشخص نیست او، با داشتن این عقیده که زنان از صلاحیت حکومت برخوردار نیستند، خود چگونه بر مسند قانون‌گذاری تکیه زده است.

تصویب اصل بیست و یکم تأییدی بود بر تفسیر تبعیض آمیزی که در اصل بیستم مورد تأیید واقع شده بود، اما همان طور که پیش تر اشاره شد حتی همین اصول نیز بعدها، به ویژه در قانون مجازات اسلامی، نقض شدند. اصل بیست و یکم از اصول مبهم قانون اساسی است؛ هم عبارت پر دازی آن مبهم است و هم به کارگیری عبارت های انشایی همچون «کیان خانواده» و «دادگاه صالح». در مجموع، اصلی است که در جمله ای حقوق مبهمی را اعطا می کند و در جمله بعد همان ها را باز می ستاند. کاربرد واژه های عربی نامفهوم برای عموم، همچون «غبطه» و «حضانة»، نیز بر معضلات آن افزوده است. با وجود همه لفاظی ها و ابهاماتی که عامدانه و غیر عامدانه در آن گنجانده شده است، تأکید بر این که دولت موظف است حقوق زن را تضمین کند، با عبارت بعدی «بالخصوص در دوران بارداری و حضانة فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست»، «حفظ و بقای کیان خانواده»، «زن بی سرپرست»، «ولی شرعی» و جز آن ها تعبیری دارای مضامین و معانی خاص و پیامدهای خاص است. تعبیر «زن بی سرپرست» به روشنی گویای دیدگاه قانون گذار در صغارت زن و به رسمیت نشناختن شخصیت حقوقی مستقل برای او است که همچنان که دیدیم عنصر اصلی در «حکم نابرابری» است. با وجود این مشکلات، این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی اکثریت را به دست آورد.



نظام اسلامی قرار بود خانواده را تقویت کند، اما واقعیت این است که خانواده در این نظام به مراتب ضعیف تر شد. چهار عامل عمده را می توان برای آن بر شمرد: نخستین عامل خود انقلاب است؛ انقلاب خانواده را سست می کند، که مختص ایران نیست و بر سایر انقلاب ها از جمله انقلاب چین و فرانسه نیز مترتب است.^{۷۶} دلیل آن این است که تعهد ایدئولوژیک و وفاداری عقیدتی و سازمانی را جایگزین تعهدات و دل بستگی های خویشاوندی و سنتی می کند. بسیاری از خانواده ها بر اثر انقلاب، اختلافات ایدئولوژیک، و نیز مرگ افراد در تصفیه های سیاسی از هم گسیخت. در مقطعی، خانواده ها تشویق می شدند تا اعضای خود را لو بدهند. همچنین بسیاری از افراد مجبور به مهاجرت شدند. با وقوع جنگ، خانواده باز هم لطمه بیشتری دید، زیرا بسیاری از افراد در جبهه ها شهید شدند یا در اثر از دست دادن توانایی نتوانستند کار کرد پیشین خود را حفظ کنند. عامل دیگر تضعیف خانواده در حکومت اسلامی نیز جواز چند همسری و صیغه بود که باعث سست شدن اساس خانواده و از هم گسیختگی بیشتر آن شد. در جمهوری اسلامی، میل جنسی مردان بر خانواده اولویت داشته است، که در تعدد زوجات بازتاب یافته است. این اولویت با این که در قانون اساسی به صراحت بیان نشده، در قانون خانواده، که به مرد اجازه می دهد با زنان متعدد رابطه جنسی داشته باشد، منعکس شده است. عامل سوم، که به اندازه دو عامل دیگر مهم است، تبعیض های سیستماتیک بر ضد زنان است که سبب می شود زنان با تشکیل خانواده از بسیاری از حقوق خود محروم شوند و در نتیجه مشکلات زیادی را تحمل کنند. تبعیض های اقتصادی و حقوقی از جمله در حقوق اساسی، که به نمونه های آن اشاره شد، از این جمله اند. در نهایت، باید به بدتر شدن وضعیت معیشتی اشاره کرد که در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ یکی از دلایل عدم تمایل روز افزون به تشکیل خانواده و فرزندآوری بوده است. بنابراین به رغم تأکید زیاد بر خانواده در ایران بعد از انقلاب، این نهاد عملاً تضعیف شده است. اما مقامات تلاش کرده اند این ضعف

ساختاری را با قرار دادن فشار مضاعف بر دوش زنان و طرح‌هایی از قبیل بیرون راندن زنان از بازار کار و خانه‌نشینی، کودک‌همسری، و حجاب جبران کنند.

اصل یکصد و پانزدهم

حضور زنان در بالاترین مناصب سیاسی نیز یکی دیگر از موانعی بوده که قانون اساسی بر سر راه زنان قرار داده است. مطابق اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.» آوردن لفظ «رجال» به معنای مردان، در این اصل، بحث‌هایی را به دنبال داشت. آقای حسینعلی منتظری، که زنان را احساساتی و کم‌عقل می‌دانسته، در این جا نیز به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، در دفاع از مذکور بودن رئیس‌جمهور، گفته است:

راجع به مسئله مرد بودن، ما مسلمات اسلام را نمی‌توانیم کنار بگذاریم و از طرفی نمی‌خواهیم به خواهران خودمان جسارتی شده باشد یا حقی از آن‌ها سلب کنیم. در مسئله حکومت و ولایت این اشتباه است که ما خیال کنیم حق است، این مسئله وظیفه و مسئولیت است و مسئولیت بار سنگینی است، چنانچه خدای تعالی به دوش عده خاصی بگذارد و زن‌ها را نخواهند این مسئولیت به دوششان بگذارند، این هتک حرمت به زن‌ها نشده و حقوقی از آن‌ها تضییع نشده است و من عرض کردم، در فقه اسلام، مسئله ولایت و مسئله قضاوت گفته‌اند که مخصوص مردهاست و چون مسئولیت خیلی سنگینی است که عواقب زیادی دارد فقط عرض کردم در قضاوت راجع به اموال [...] این را مطمئن هستیم که خواهران ما ناراحت نمی‌شوند از این که آن چیزی که مطابق موازین اسلامی است بنویسیم.^{۷۷}

استدلال منتظری این است که چون حکومت مسئولیت است، و مسئولیت هم سنگین است، زنان از پس آن بر نمی‌آیند و این از مسلمات اسلام است و اظهار امیدواری کرده است که «خواهران ما ناراحت نمی‌شوند از این که آن چیزی که مطابق موازین اسلامی است بنویسیم.»^{۷۸} البته این کار موهن بود، ولی مسئله بر سر احساسات فردی نبود، بلکه بر سر سلب نظام‌مند حقی از زنان بود که با توسل و اتکا بر ذهنیت خاصی صورت گرفت که خود را مشروع می‌دانست و می‌داند.

منیره گرجی به حالتی معترض در مورد رجال چنین تذکر می‌دهد: «قید کلمه "مرد" لازم نیست، زیرا با توجه به این که اگر احیاناً زن‌ها به این مرحله از تکامل و پویایی برسند، باز در مرتبه رهبریت و امامت نیستند. [...] بنابراین گذاشتن این مورد چه نیازی دارد؟»^{۷۹} البته او هم معتقد است که زن نمی‌تواند به مناصب امامت و رهبری دست یابد و نیازی به آوردن لفظ «رجل» برای ریاست جمهوری نیست. شاید پیشنهاد او را بتوان حمل بر نوعی دوراندیشی کرد، اما مشخص نیست منظور او از این جمله چه بوده است. البته خود او بعدها روایتی به کلی متفاوت ارائه کرده

و معتقد است در مجلس در مقابله با این اصل و آوردن رجل موضعی انتقادی اتخاذ کرده است.^{۸۰} گرجی در مصاحبه یادشده گفته است:

می گفتند که رئیس جمهوری حتماً باید مرد باشد و زن نمی تواند رئیس جمهور شود. بعضی از نمایندگان هم می گفتند ما زنی نداریم که بتواند توانایی اداره مملکت را داشته باشد. اعتراض کردم و گفتم این دوروزی که من نبودم چرا آقایان آن قدر نظرات خود را تغییر داده اند؟! گفتم به چه دلیل می گویند زن ها توانایی اداره مملکت را ندارند؟ پیغمبر با آن عظمتش می گوید من بشر هستم و تو هم بشر هستی، ما با هم تفاوتی نداریم. حتی پیغمبر هم به اذن خدا از دامن زن به وجود می آید. حالا پیامبر از من جلوتر است یا من [جلوترم]؟ زیر بار نرفتند که کلمه «رجل» از قانون اساسی حذف شود. گفتند این سخنان شعاری و احساسی است.^{۸۱}

منیره گرجی به حالتی
معارض در مورد رجال
چنین تذکر می دهد: «قید
کلمه "مرد" لازم نیست،
زیرا با توجه به این که اگر
احیاناً زن ها به این مرحله
از تکامل و پویایی برسند،
باز در مرتبه رهبریت و
امامت نیستند. [...]
بنابراین گذاشتن این
مورد چه نیازی دارد؟»

اما در مشروح مذاکرات هیچ اثری از این گفته ها نیست. موضع گیری های خانم گرجی در مجلس خبرگان قانون اساسی بیشتر مؤید همراهی او با روندهای مذکر محور مجلس است. او، با نقل نظر آیت الله خمینی در مورد ریاست جمهوری زنان، گفته است: «از امام سؤال کردم. گفتند زن ها رئیس جمهور نمی توانند بشوند.»^{۸۲} لذا اتخاذ موضع مخالف در مورد این اصل، با توجه به این که گرجی می دانست آیت الله خمینی با ریاست جمهوری زنان مخالفند، طبعاً و جهی ندارد. همچنین، بر اساس نمایه مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، او هرگز در مخالفت با هیچ اصلی از اصول قانون اساسی سخن نگفته و همواره در موافقت با اصول قانون اساسی، از جمله اصل مهم ولایت فقیه، به اظهار نظر یا ارائه پیشنهاد بسنده کرده است.^{۸۳} یگانه نطق او در مجلس خبرگان قانون اساسی یک نطق مقدماتی بود که پیش از شروع کار

مجلس خبرگان انجام گرفت و او در آن به نقش زنان در انقلاب پرداخت.^{۸۴} لذا روایت بعدی او را می توان در بهترین حالت به لغزش حافظه یا بر ساخت آرزو مندانه وقایع گذشته نسبت داد.

بعد از پیشنهاد کوتاه گرجی در مورد حذف «رجال» که مورد قبول نمایندگان واقع نشد، او سخن دیگری ابراز نکرد. در عوض، جواد فاتحی رشته سخن را در تأیید این اصل به دست گرفت، اما سخنان فاتحی چنان موهن بود که حتی اعتراض نمایندگان مرد را هم برانگیخت. البته بسیاری از آن ها به آن چه فاتحی به زبان آورد معتقد بودند، اما طرح صریح آن را به مصلحت نمی دانستند. به نظر فاتحی «چون عاطفه و احساسات در زن قوی و عقل کم است (اعتراض نمایندگان) روی این اصل خواسته است حکومت و قضاوت در اسلام به زن نرسد و این از مسلمات فقه اسلام است.»^{۸۵}


البته باید گفت تصویب این اصل، با نظر به زمینه‌های قبلی و مبانی معرفتی و ذهنیت‌هایی که پیش‌تر به برخی از آن‌ها اشاره شد، به هیچ‌رو جای تعجب ندارد. عدم صلاحیت زن برای احراز مناصب سیاسی، و به‌طریق اولی ریاست‌جمهوری برای اکثر نمایندگان محرز و مسلم محسوب می‌شد.

مؤخره

بررسی نحوه تدوین و تصویب اصول قانون اساسی نشان می‌دهد موقعیت زنان در قانون اساسی موقعیت درونی / بیرونی است. از یک‌سو در شمول قانون قرار می‌گیرند و از سوی دیگر بیرونی‌اند. از این لحاظ، وضعیت زنان درست شبیه به وضعیت حاکم اما به صورت معکوس است؛ حاکم دارای موضعی درونی / بیرونی است؛ یعنی با این‌که مقید به قانون است، همان قانون او را از شمول قانون یا قانون‌مندی معاف می‌کند. زنان نیز همین وضعیت را دارند. آنان در شمول قانون قرار می‌گیرند، اما سپس همان قانون به‌عنوان شهروند درجه‌دو حقوقشان را از آن‌ها می‌ستانند.

وضعیت زنان در قانون اساسی کنونی از این حیث قابل قیاس با وضعیت زنان در قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۶ خ.) است. در حالی‌که در آن قانون زنان به حساب نیامده‌اند، در قانون اساسی جمهوری اسلامی به حساب آمده‌اند، اما در عین حال از قانون مستثنی قرار گرفته و بیرون گذاشته شده‌اند.

در مطالعات قانون اساسی در ایران، قدرت مؤسس، یعنی نیروهایی که قانون بر دوش آنان سوار است، تقریباً به‌تمامی نادیده گرفته شده است. در این مقاله، تلاش کردم با نشان دادن قانون اساسی در دل زمینه بزرگ‌تر معرفتی و تاریخی نشان دهم قدرت مؤسس، یعنی نقش نیروهای تاریخی، در شکل دادن به قانون اساسی چه بود و این نیروها بر رویکرد قانون اساسی نسبت به زنان چه نقشی ایفا کردند. یکی از نتایج این بحث این است که قانون به‌طور عام و قانون اساسی به‌طور خاص متکی بر خود نیست، بلکه بر نیروهای پیش از قانون استوار است و قوت و مشروعیت خود را از آن‌ها می‌ستانند. برای داشتن قوانین اساسی دموکراتیک و حق‌محور، کافی نیست قانون اساسی جدیدی نوشته شود یا اصولی از قانون اساسی کنار گذاشته و اصول دیگری جایگزین شود، زیرا قانون اساسی به‌خودی‌خود هیچ حقی را تضمین نمی‌کند، مگر این‌که آن حق پیش‌تر به عرصه عمومی وارد شود و افراد جامعه در مورد آن نظر بدهند و آن را به‌عنوان حق به رسمیت بشناسند. قانون اساسی برای احقاق حقوق نیازمند پشتوانه‌های دموکراتیک است که از رهگذر بحث‌های عرصه عمومی قوه مؤسس دموکراتیک را شکل بدهند. در غیر این صورت، حتی بهترین قانون هم می‌تواند به الفاظی فروکاسته شود که ضمانت اجرایی نخواهند داشت.

افزون بر این، منزلت زنان در قانون اساسی کنونی صرفاً بحثی حقوقی یا مربوط به مطالعات زنان و جنسیت نیست. همچنان‌که در ابتدا اشاره شد، این بحث به کلیت جامعه مربوط است، زیرا منزلت زنان در قانون اساسی به موقعیت شهر و ندان به‌طور عام قابل اطلاق است. به‌نظر می‌رسد نگرش قانون اساسی به زنان، زمینه‌ای را فراهم کرد تا در پرتو آن حقوق اساسی ملت مورد بازتفسیر اصولی قرار گیرد. 

پی‌نوشت‌ها

این مقاله فصلی است از کتاب در دست انتشار با عنوان در حکم قانون: قدرت مؤسس و حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱. برای مثال، در آثار سعید امیرارجمند و اصغر شیرازی به عنوان برجسته‌ترین محققان این حوزه:

Said Amir Arjomand (ed.), *Constitutional Politics in the Middle East with Especial Reference to Turkey, Iraq, Iran and Afghanistan* (Oxford and Portland Oregon: Hart Publishing, 2008); Said Amir Arjomand, "Constitution-Making in Islamic Iran: The Impact of Theocracy on the Legal Order of a Nation-State", in Said Amir Arjomand and Schäfer (eds.), *The Rule of Law: Islam and Constitutional Politics in Egypt and Iran* (New York: State University of New York Press, 2013);

- Asghar Schirazi, *The Constitution of Iran: Politics and the State in the Islamic Republic of Iran*, translated by John O'Kane (London, Oxford and New York: I.B. Tauris and Bloomsbury, 1998).

2. Alireza Shomali, *Thoughtlessness and Decadence in Iran, A Sojourn to Comparative Political Philosophy* (New York: State University of New York Press, 2019), p. 119.

۳. فاطمه صادقی، جنسیت در آراء اخلاقی: از سه قرن پیش از اسلام تا قرن چهارم هجری (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲)، فصل‌های ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰ و ۱۱.

۴. محمدبن زکریای رازی، طب روحانی، ترجمه پرویز اذکایی (تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱)، ص. ۲۵.

۵. ملاهادی سبزواری، الحاشیه علی الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج. ۷ (تهران: دارالمعرفه الاسلامیه، ۱۳۳۷)، صص. ۱۳۶-۱۳۷. ۶. همان، ص. ۱۶۱.

۷. ترجمه‌ها از عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی (تهران: صراط، ۱۳۷۲)، پانوشت ص. ۳۹.

۸. ملاهادی سبزواری، اسرار الحکیم (تهران: مولی، ۱۳۶۱)، ص. ۴۳۲.

۹. همان‌جا. ۱۰. بنگرید به صادقی، پیشین، صص. ۲۸۹-۲۹۰.

۱۱. قاسم غنی، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، ج. ۷، به نقل از: Shomali, op.cit., p. 164.

۱۲. مکتب اسلام، ش. ۱۲، آبان ۱۳۳۸، صص. ۲۲-۲۴.

۱۳. همان‌جا. ۱۴. همان، صص. ۶۶-۶۸. ۱۵. همان، تیر ۱۳۳۹، ص. ۵۲.

۱۶. همان، ص. ۵۳. ۱۷. همان، آذر ۱۳۳۹، ص. ۷۰.

۱۸. همان، فروردین ۱۳۳۸، صص. ۱۲-۱۶؛ مهر ۱۳۳۸، صص. ۲۱-۲۷؛ آذر ۱۳۳۹، صص. ۶۱-۵۷؛ مرداد ۱۳۴۰، صص.

۵-۸؛ شهریور ۱۳۴۰، صص. ۲-۶، و... ۱۹. همان، آبان ۱۳۵۱، ص. ۱۶.

۲۰. همان، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص. ۲۴. ۲۱. همان، بهمن ۱۳۵۱، ص. ۱۸. ۲۲. همان، ص. ۱۹.

۲۳. همان، خرداد ۱۳۵۹، ص. ۶۹. ۲۴. مکتب تشیع، اردیبهشت ۱۳۳۸، صص. ۸-۳۰. ۲۵. همان، ص. ۲۴.

۲۶. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج. ۴ (قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۴۱۷ ق.). ص. ۲۹۴. ۲۷. همان، ص. ۲۹۹. ۲۸. مکتب تشیع، جمادی الثانی ۱۳۷۹، ص. ۱۴۰.

۲۹. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام (تهران: صدرا، ۱۳۷۱)، ص. ۲۰۷.

۳۰. مطهری، «زن و سیاست»، در زن و مسائل قضایی و سیاسی (تهران: صدرا، بی‌تا)، ص. ۵۶.

۳۱. رسول جعفریان، «جدال‌های دینی درباره مشارکت زنان: مروری بر مقالات محمدباقر مجتهد کمره‌ای»، پیام بهارستان، س. ۳، ش. ۹، پاییز ۱۳۸۹، ص. ۵. ۳۲. همان‌جا.

۳۳. آیت‌الله روح‌الله خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸)، ص. ۳۰۵.
۳۴. جعفریان، پیشین. ص. ۵۰. ۳۵. تلاش کردم با خانم اوحدی مصاحبه کنم، ولی موفق نشدم.
۳۶. مهرانگیز اوحدی، «یگانه نماینده تمام زنان ایران؟»، *جنش*، ش. ۵۲، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ص. ۷.
۳۷. «حقوق انسانی زن چه شد؟»، *جنش*، ش. ۶۸، ۱۹ آذر ۵۸، ص. ۳.
۳۸. *جنش*، شماره ۶۸، ۱۹ آذر ۱۳۵۸، ص. ۳.
۳۹. *وقایع نگاری انقلاب: از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تثبیت نظام جمهوری اسلامی (۲ جلد) (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)*، ص. ۳۵۷.
۴۰. همان، ص. ۲۵۷. ۴۱. همان، ص. ۳۶۱.
۴۲. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ چهارم: آذر ۱۳۹۵)*، ص. ۷.
۴۳. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، *سال‌های بحرانی عصر ما* (تهران: علم، ۱۳۸۶)، صص. ۸۷۸-۸۸۱.
۴۴. *قانون اساسی...*، همان، صص. ۴۱-۴۲. ۴۵. همان، صص. ۴۴-۴۵. ۴۶. همان، ص. ۴۷.
۴۷. همان‌جا. ۴۸. همان، صص. ۱۰۳-۱۰۴. ۴۹. به نشانی زیر:
- https://rc.majlis.ir/fa/law/show/845048 (آخرین بازدید در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲)
۵۰. *قانون مجازات اسلامی*، مصوب ۱۳۷۵، به نشانی زیر:
- http://www.qavanin.ir/Law/PrintText/83566 (آخرین بازدید در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲)
۵۱. «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.»
۵۲. براساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی، تجدیدنظر در این قانون منوط به تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی و پس از آن تأیید مردم در همه‌پرسی است.
۵۳. *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۴ جلد (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴)، ص ۴۳۳؛ در ادامه با عنوان *مذاکرات* به آن ارجاع داده می‌شود.
۵۴. همان، ص. ۴۳۵. ۵۵. همان، ص. ۴۳۳. ۵۶. همان، صص. ۴۳۶-۴۳۷. ۵۷. همان، ص. ۴۳۷.
۵۸. همان، ص. ۴۳۹. ۵۹. همان، ص. ۴۳۸. ۶۰. همان، ص. ۴۳۹. ۶۱. همان‌جا.
۶۲. همان، ص. ۴۴۰. ۶۳. همان، ص. ۴۴۴. ۶۴. *قانون اساسی*، ص. ۴۷.
۶۵. *مقدمه و پیش‌نویس قانون اساسی*، ص. ۸.
۶۶. *مذاکرات*، پیشین، صص. ۶۱۱-۶۱۲.
۶۷. همان، صص. ۶۱۶-۶۱۷. ۶۸. همان‌جا. ۶۹. همان، ص. ۶۱۸.
۷۰. همان، ص. ۶۲۷. ۷۱. همان، ص. ۶۹۱.
۷۲. *مقدمه و پیش‌نویس قانون اساسی*، ص. ۷.
۷۳. *مذاکرات*، پیشین، صص. ۱۷۳۹-۱۷۴۰. ۷۴. همان، ص. ۱۷۴۴.
۷۵. برای نمونه‌ای از استدلال‌های درون‌فقهی که نظر گرجی را به کلی رد می‌کند، بنگرید به آراء کمال حیدری،
- https://t.me/sayyedalhaydari (آخرین بازدید در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲)
76. *Shahram Khosravi, Precarious Lives: Waiting and Hope in Iran* (Philadelphia: Pennsylvania University Press, 2017), p. 29.
۷۷. *مذاکرات*، ص. ۱۷۶۸. ۷۸. همان‌جا.
۷۹. همان، ص. ۱۷۷۰.
۸۰. در مصاحبه با علی شاملو، *روزنامه شرق*، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵، ص. ۶. ۸۱. همان‌جا.
۸۲. *مذاکرات*، ص. ۱۹۰. ۸۳. همان، ص. ۴۴۴. ۸۴. همان، صص. ۱۸۸-۱۹۱. ۸۵. همان، ص. ۱۷۷۱.